

بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بحران هویت فرهنگی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی تبریز

اکبر زارع شاه‌آبادی^۱، مهدی ابراهیم‌آبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۲/۲۵

چکیده

فرایند هویت مشخص می‌کند که فرد از لحاظ روانی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد؛ به بیان دیگر، هویت‌یابی، کنشگر اجتماعی را قادر می‌سازد که برای پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی و چیستی خود پاسخ مناسب و قانع‌کننده‌ای پیدا کند. بحران هویت فرهنگی به معنای گسستن و بیگانه شدن انسان از اصل و ریشه‌های فرهنگی است که در آن زیسته و با آن آمیخته و نیاز به پیوستن به اصل و ریشه‌های فرهنگی دیگر دارد که در قالب فراموشی و یا کم‌ارزش دانستن فرهنگ و آداب و رسوم فردی و بی‌توجهی به آن بروز می‌یابد. هدف این مطالعه، بررسی برخی از عوامل مرتبط با بحران هویت فرهنگی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی تبریز است که به شیوه پیمایشی انجام شده است. در این بررسی به منظور تبیین و تعریف بحران هویت فرهنگی، نظریات نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین با نظریه پارسونز تلفیق شده و بر نظریه بحران‌های هابرماس انطباق داده شده است. لازم به ذکر است بحران هویت فرهنگی با متغیرهایی چون میزان علاقه‌مندی و توجه به زبان قومی و تاریخ مشترک، میزان تقید نسبت به انجام اعمال دینی و سنت‌ها، میزان تأثیرپذیری از دوستان و همسالان و... سنجیده شده است. نتایج تحلیل‌های نشان می‌دهد متغیرهای تأثیرپذیری از گروه دوستان و همسالان، تحصیلات فرد، جنسیت و تأثیرپذیری از ماهواره به ترتیب بیشترین اثرات را در تبیین متغیر وابسته یعنی بحران هویت فرهنگی داشته و حدود ۴۱ درصد از واریانس بحران هویت فرهنگی را تبیین کرده‌اند. همچنین متغیر طبقه اجتماعی نیز نتوانسته سهمی در تبیین متغیر وابسته داشته باشد. واژه‌های کلیدی: بحران هویت فرهنگی، جنسیت، سن، تأثیرپذیری از دوستان، شهر تبریز.

موضوعات گوناگون اجتماعی در پیوند با عوامل زمانی و مکانی اولویت‌های خاصی می‌یابند که شناخت هریک از این موضوعات و طرح آنها می‌تواند از جمله مسائل ضروری جامعه به شمار آید. بدون شک در زمان و مکان زندگی ما نیز مسائل اجتماعی متنوعی وجود دارند که گزینش و پردازش به‌هنگام هریک از آنها نقش بسزایی در شکوفایی ذهن اجتماعی داشته و چه‌بسا توانایی جلوگیری از لغزش‌های احتمالی اجتماعی را نیز داشته باشد. به نظر می‌رسد از میان موضوعات متعدد اجتماعی، «هویت» از اولویت خاصی برای جامعه ما برخوردار باشد که پرداختن به آن می‌تواند به پرسش‌های چندی پاسخ مناسبی ارائه دهد. من کیستم؟ ما کیستیم؟ پرسش‌های اساسی‌ای هستند که امروزه مدام در جامعه مطرح می‌شوند و پرداختن به هویت تلاش مناسبی برای ارائه پاسخ به این کیستی است.

به نظر گافمن در معنای جامعه‌شناختی این مفهوم، «هویت، کوشش فرد به منظور تحقق یکتایی خویشتن در شرایطی است که در حال شکل دادن به رفتار خویش است (ساروخانی، ۱۳۵۷: ۴۸). پیتر بورگ نیز هویت را این گونه تعریف می‌کند: «هویت مجموعه معانی به کار برده شده توسط خود، در یک موقعیت یا نقش اجتماعی است که این معنا مشخص می‌کند او که می‌تواند باشد؟ این معانی به جای معیار یا مرجعی به کار می‌رود تا اینکه دانسته شود فرد کیست» (۱۹۹۱). /ریک /ریکسون که نام او پیوند عمیقی با هویت دارد می‌نویسد: «هویتی که فرد در صدد است تا به طور روشن با آن مواجه شود این است که او کیست؟ نقشی که او باید در جامعه ایفا کند چیست؟ آیا یک کودک است یا بزرگسال؟ آیا او توانایی آن را دارد که روزی به عنوان همسر یا پدر یا مادر باشد؟ آیا او (به‌رغم نژاد، مذهب و یا زمینه‌های ملی که او را از نظر مردم کم‌ارزش جلوه می‌دهد) احساس اعتماد به نفس دارد؟» (شرفی، ۱۳۷۰: ۱۸۱). البته لازم به ذکر است که خود این پرسش که «من کیستم؟ ما کیستیم؟» ناشی از تغییر عوامل به‌وجودآورنده هویت و قرار گرفتن آن در معرض تغییر است زیرا دفاع از چیزی که در معرض تهدید تغییر قرار ندارد بی‌معنا می‌نماید. «در جوامع سنتی و در زندگی پیشامدرن هویت مسئله‌ای نبود؛ طبیعت آدمی به عنوان یک آفریده خداوند، امری ثابت، از پیش روشن و استوار بود. به گفته هایدگر، آدمی تصویری بود که از چشم خداوند یا خدایان دیده می‌شد و هویت او کارکرد یک نظام مقتدر از پیش تعیین‌شده باورهای دینی و آیینی اسطوره‌ای بود» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۹). درست به همین دلیل، (وجود ساختارهای سنتی جوامع پیشامدرن)، بحرانی به نام



بحران هویت پیش نیامده بود و تنها به هنگام گذر جوامع بشری از ساختارهای پیشامدرن به مدرن است که این بحران بروز کرده، هویت را به یکی از موضوعات اساسی مبدل می‌سازد. بحران هویت واژه‌ای است که به وسیله/ریکسون برای توصیف ناتوانی افراد در قبول نقشی که جامعه از آنان انتظار دارد، به کار رفته است (شرفی، ۱۳۷۰: ۲-۱۸۱). همچنین از نظر اریکسون عدم موفقیت فرد در شکل دادن به هویت فردی خود اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نام دارد (شاملو، ۱۳۷۲: ۲۳۱). محمد عبداللهی هم بحران هویت را این گونه تعریف می‌کند: «بحران هویت به معنای گسستن و بیگانه شدن انسان از اصل و جوهر خویش و پیوستن به اصل و جوهری دیگر یا تعدد و تنوع هویت‌های جمعی و خاص‌گرایانه و ضعف هویت جمعی عام در درون یک جامعه بوده و دربرگیرنده آن چیزی است که جامعه و افراد را در فرایند گسستن‌ها و پیوستن‌ها با مشکل و ابهام روبه‌رو می‌سازد» (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۷۹). «بحران هویت در واقع بحران رابطه «من» با «غیر من» است که بنا به آن باید هویت دیگری شکل گیرد» (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۹).

از بین هویت‌های متعددی که در یک شخص عمل می‌کند، هویت فرهنگی برجستگی خاصی دارد و معنای واژه فرهنگی چنان‌که لازمه آگاهی از این بحران هویت است، نیازمند تعریف روشن و گویاتری است. در یک بیان عام و کلی می‌توان بحران هویت فرهنگی را به معنای گسستن و بیگانه شدن انسان از اصل و ریشه‌های فرهنگی دانست که در آن زیسته و با آن آمیخته و نیاز به پیوستن به اصل و ریشه‌های فرهنگی دیگری دارد؛ به بیان دیگر، مفهوم بحران هویت فرهنگی مترادف مفهوم ازخودبیگانگی است و این گسستن و پیوستن‌ها می‌تواند در قالب فراموشی و یا کم‌ارزش دانستن زبان مادری و بی‌توجهی به آداب و رسوم و سنن متجلی شود. حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چه عواملی سبب بروز بحران هویت فرهنگی می‌شود؟

با توجه به اینکه ایران، جامعه‌ای در حال گذار از سنت به مدرنیته بوده و بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود نیمی از جمعیت کشور را افراد زیر ۳۰ سال یعنی جوانان تشکیل می‌دهند که این نشانگر جوان بودن جمعیت است، بنابراین انجام مطالعه‌ای روی این بخش از جامعه اهمیت زیادی دارد. این امر به‌ویژه در قسمت‌هایی که قومیتی با فرهنگ متفاوت از فرهنگ حاکم در آنجا وجود دارد اهمیت بیشتری می‌یابد، چراکه جوانان آن قومیت و آن فرهنگ بیشتر در معرض بحران هویت فرهنگی قرار دارند.





در این زمینه تحقیقات متعددی انجام شده که از جمله می‌توان به تحقیق غلامرضا دهشیری (۱۳۸۴) اشاره کرد. وی به بررسی رابطه دین‌داری و بحران هویت در بین دانش‌آموزان دبیرستانی (سال تحصیلی ۸۳-۸۲) شهرستان یزد پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که بین دین‌داری و بحران هویت رابطه معکوس و معنی‌داری وجود دارد. آزمون t نشان داد که بین دختران و پسران از لحاظ دین‌داری تفاوتی وجود ندارد ولی از لحاظ بحران هویت، تفاوت معناداری وجود دارد؛ به طوری که دختران بحران هویت بیشتری نسبت به پسران داشتند. همچنین وی دریافته بود که طبقه اجتماعی خانواده دانش‌آموزان با بحران هویت رابطه‌ای ندارد اما می‌توان بین پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و وجود بحران هویت در میان آنان رابطه‌ای را برقرار کرد.

در تحقیق دیگری که در سال ۱۳۸۰ توسط محمدتقی ایمان و مریم سروش با عنوان «بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر بر هویت دینی جوانان در شیراز» انجام گرفته بود، محققان چنین آورده‌اند که نتایج این تحقیق، نشان می‌دهد جنسیت، میزان مذهبی بودن والدین و دوستان و میزان دنیاگرایی، بیشترین تأثیر را بر هویت مذهبی جوانان داشته است. تحلیل چندمتغیره نشان می‌دهد از میان این متغیرها، میزان مذهبی بودن دوستان بیشترین تأثیر را بر هویت مذهبی جوانان داشته و پس از آن میزان دنیاگرایی مهم‌ترین متغیر ظاهر شده است. نتایج آماری تحلیل مسیر نشان می‌دهد متغیرهای مهمی مانند تحصیلات و میزان رضایت‌مندی سیاسی و جهانی شدن، غیرمستقیم بر هویت مذهبی اثر داشته‌اند، به این صورت که تأثیر میزان رضایت‌مندی سیاسی و جهانی شدن، بیشتر از طریق میزان دنیاگرایی بر هویت مذهبی اعمال شده است.

محمود نجفی و همکاران نیز در سال ۱۳۸۴ با هدف بررسی رابطه کارایی خانواده و دین‌داری با بحران هویت دانش‌آموزان تحقیقی را انجام داده‌اند. بر اساس نتایج حاصل از این تحقیق، بین کارایی خانواده و دین‌داری با بحران هویت رابطه معکوس معناداری وجود دارد. علاوه بر این مشاهده شد که اگرچه دختران نسبت به پسران باورهای مذهبی قوی‌تری دارند، اما بین بحران هویت دو گروه، تفاوت معناداری یافت نشد.

در همین راستا ضمن انجام یک مطالعه میدانی در میان دانش‌آموزان دبیرستانی تبریز، به بررسی رابطه برخی عوامل اجتماعی با بحران هویت فرهنگی پرداخته شد.

چهارچوب نظری

اکثر جامعه‌شناسان بر این واقعیت تأکید می‌کنند که احساس هویت به واسطه دیالکتیک بین فردی

و جامعه شکل می‌گیرد. آنان کم‌وبیش می‌پذیرند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است (جنکیس، ۱۹۹۶: ۲۰).

تاژفل هویت را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی (آگاهی از اینکه فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (قضاوت فرد درباره پیامدهای ارزشی مثبت و منفی عضویت گروهی) و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه خاصی با آن گروه دارند (تاژفل، ۱۹۷۸: ۶۳).

بعضی معتقدند هویت به زندگی افراد معنا می‌بخشد و هویت در جوانان فرایند ساخته‌شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی با یک دسته ویژگی‌های فرهنگی است که بر دیگر منابع معنا برتری دارند (کاستل، ۱۹۹۷: ۷).

از این دیدگاه، هویت‌ها معانی کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند و مردم به واسطه آنها، نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود حساس می‌شوند. مردم به دیگران می‌گویند که چه کسی هستند و مهم‌تر اینکه به خودشان نیز می‌گویند که چه کسی هستند و سپس به گونه‌ای رفتار می‌کنند که از آنها انتظار می‌رود (هولاند، ۱۹۹۶: ۵).

بنابراین «هویت باید به عنوان سازه‌هایی که در روابط بین شخصی ساخته می‌شود فهمیده شود نه به عنوان احساس تعلق کردن در چهارچوب فردیت شخصی. در واقع، هویت یک سازه اجتماعی است و به طور اجتماعی تثبیت می‌شود و از زندگی اجتماعی روزمره مردم بیرون می‌آید» (لاور، ۲۰۰۸: ۸).

اما بحران هویت هنگامی به وقوع می‌پیوندد که یک اجتماع دریا بد آنچه زمانی بدون چون و چرا به عنوان تعاریف فیزیکی و روان‌شناسانه خود جمعی خویشتن پذیرفته شده بود، دیگر در شرایط جدید قابل پذیرش نیست (لوسین پای، ۱۹۷۱: ۱۱۰).

بحران هویت از جمله مسائلی است که ذهن بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی و انسانی دیگر را به خود مشغول کرده است، چراکه بحران از دست دادن هویت سبب از بین رفتن کنترل انسان بر خود و محیط اطراف شده و توانایی تعامل انسان با دیگران را از او سلب می‌کند. نظریه‌پردازان متعددی در حوزه جامعه‌شناسی (اعم از نظریه‌پردازان کلان‌نگر و خردنگر) در این زمینه به نظریه‌پردازی دست یازیده و تلاش‌های شایان توجهی کرده‌اند که محقق در این بررسی، نظریه ساختاری تالکوت پارسونز و نظریه خردنگرانه کنش متقابل نمادین را مورد استفاده قرار داده و آنها را با نظریه بحران‌های هابرماس که در سطح متوسط مطرح شده است، ترکیب و از آنها بهره‌جسته که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.



نظریه نظام اجتماعی پارسونز

این نظریه، شرایط شکل‌گیری «خود» را بیان می‌کند که این «خود» راهی برای شناختن هویت را فراهم می‌کند. پس در این نظریه، می‌توان با ساختار جامعه و چگونگی تأثیر آن در فرد آشنا شد. در این نظریه، نظام فرهنگی به دلیل دارا بودن عناصر نمادین و ارزش‌ها، مهم‌ترین نظام است. همچنین به علت نمادین بودن، توانایی انتقال به دیگر نظام‌ها را دارد؛ به طوری که در نظام اجتماعی، به صورت الگوهای عملی (هنجارها) درآمده و در نظام شخصیت، دستیابی به اهداف را ممکن می‌سازد.

در نظام شخصیت، نظام فرعی هویت وجود دارد که اساس پایداری شخصیت را می‌سازد و می‌تواند بر سایر نظام‌های فرعی شخصیت و نیز روابط میان آنها نظارت کند و از طرف دیگر «نظام شخصیت، عناصر لازم برای ثبات درون، رشد و بالندگی برای موفقیت رفتار در جامعه معین در الگوهای فرهنگی را می‌یابد» (روشه، ۱۳۷۱: ۵۱). حال اگر در نظام فرهنگی خلی وارد آید و مقدار ورودی و خروجی آن متعادل و معقول نباشد، این نظام توانایی نمادین خود (قابل انتقال بودن به نظام دیگر) را از دست خواهد داد.

نظام شخصیت هم که عناصر لازم برای ثبات درونی‌اش را از الگوهای دیگر اعم از الگوهای فرهنگی می‌گیرد، نمی‌تواند کارش را به درستی انجام دهد. پس در داخل نظام شخصیت، نظام فرعی هویت هم دچار ضعف می‌شود و بدین ترتیب شرایط پژمردگی و اضمحلال در افراد به وجود می‌آید و جامعه بحران‌زده می‌شود (تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶) و زمینه بحران هویت را در افراد به وجود می‌آورد.

چگونگی تشکیل «خود» از دیدگاه نظریه پردازان کنش متقابل نمادین

تمرکز اصلی دیدگاه کنش متقابل نمادین، متوجه نظریه‌های مربوط به اجتماعی شدن فرد و چگونگی تشکیل خود اجتماعی است (هلاکویی، ۱۳۷۶: ۸۷). فرض اصلی کولی و مید (دو تن از اعضای برجسته مکتب کنش متقابل نمادین) این است که: اولاً زندگی اجتماعی مستلزم نوعی ارتباط است و ارتباطات انسانی به میزان زیادی نمادین هستند؛ دوم اینکه زندگی اجتماعی، کنش متقابل وابسته است. بدین ترتیب که رفتار افراد طی کنش متقابل تحت تأثیر هم قرار گرفته و شکل می‌گیرد (همان: ۹۲). همچنین از دیدگاه این مکتب، قسمت اعظم برداشت‌ها و تصورات ما از خویشتن، به نحوی به برداشت و تصورات دیگران از ما وابسته و مربوط است و اگر طرز تلقی و نظر دیگران درباره ما تغییر کند، تصور ما از خودمان نیز به



احتمال قوی تغییر خواهد کرد (مید، ۱۹۶۴: ۲۲) بنابراین می‌توان گفت که از نظر این مکتب، هویت در رابطه با دیگران شکل می‌گیرد.

بر همین اساس و به عقیده/دوآرد سعید نیز تمام جوامع هویت خویش را از طریق قرار گرفتن در کنار دیگری (یک بیگانه، یک خارجی و یا یک دشمن) کسب می‌کنند. پیدایش اصطلاحاتی چون «تمدن» در نیمه‌های قرن ۱۸ و یا «غرب» در نیمه‌های قرن ۱۹، این امر را ضروری ساخت که بررها و شرقی‌ها را به عنوان دیگرانِ برابر نهاده در مقابل غربی‌ها قرار دهد. (بروجردی، ۱۳۷۸: ۲۶۵).

حال به اصطلاحات مید و کولی برمی‌گردیم: آنان گفته بودند که تصور ما از خویشتن، به نحوی به تصور دیگران از ما وابسته است. اگر تصور آنها عوض شود تصور ما هم از خودمان عوض می‌شود. پس با توجه به مطالب فوق، تغییر تصور دیگری از ما سبب تغییر «خود» از خود ما شده و موجبات بحران هویت را فراهم می‌آورد.

نظریه بحران‌های هابرماس

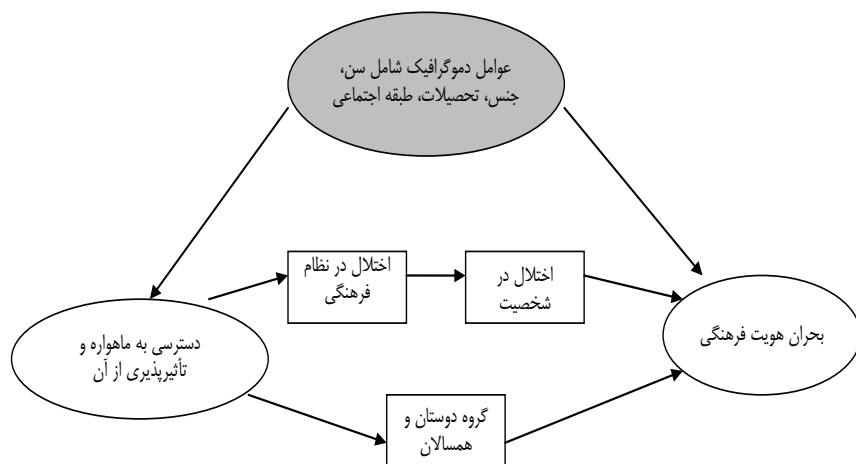
واژه بحران در نظام هابرماس به تغییرات در نظام اشاره دارد و چنانچه در سطح یکپارچگی اجتماعی تجربه شود، تهدیدی برای هویت اجتماعی فرد است. از نظر هابرماس یکپارچگی به مناسبات اجتماعی میان مردم بازمی‌گردد و به تجربه‌ای می‌پردازد که مردم از یکدیگر و خودشان دارند (کرایب، ۱۳۷۸: ۲۸۹). بحران در این سطح، تعاملات مردم را با هم مختل کرده و سبب عدم توانایی آنها در توسعه خود می‌شود چراکه نمی‌تواند «خود» را به‌خوبی به «خود» نشان دهد و آن را تجربه کند (بر حسب نظر کولی و مید).

نظریه بحران‌های هابرماس به وجود چهار بحران در نظام اجتماعی اشاره دارد که خرده‌نظام انطباق در نظریه پارسونز به بحران اقتصادی در نظریه بحران‌های هابرماس مربوط است. همچنین خرده‌نظام تجانس و یگانگی، بحران مشروعیت را نمایش داده، خرده‌نظام دستیابی به اهداف، بحران عقلانیت را تحمل می‌کند و خرده‌نظام حفظ الگوهای فرهنگی بحران انگیزش در نظام هابرماس را نشان می‌دهد (هورتون، ۱۹۸۹: ۳۰۰). به عبارت دیگر:

- بحران اقتصادی ← خرده‌نظام انطباق (اقتصاد)
- بحران مشروعیت ← خرده‌نظام تجانس و یگانگی (سیاست)
- بحران عقلانیت ← خرده‌نظام دستیابی به اهداف (جامعه)
- بحران انگیزش ← خرده‌نظام حفظ الگوهای فرهنگی (فرهنگی)



بحران انگیزش صرفاً بحران همبستگی اجتماعی است؛ یعنی مردم انگیزه‌های خود را برای مشارکت در نظام از دست می‌دهند و یا حداقل انگیزه‌های آنها برای مشارکت در نظام تضعیف می‌شود (همان: ۳۱۲). هابرماس معتقد است اختلال در قلمرو فرهنگی سبب از دست رفتن معنا در سطح نظام فرهنگی و بحران در جهت‌گیری و آموزش در سطح شخصی می‌شود (پیروزی، ۱۳۷۹: ۱۵). پس در اینجا نشان داده شده که اگر در نظام فرهنگی مشکلی به وجود آید سرانجام د از خودبیگانگی می‌شود که شکلی از بحران هویت فرهنگی است.



تلفیق نظریات

در نظریه پارسونز نشان داده می‌شود که هویت در نظام شخصیت قرار دارد اما نظام شخصیت تحت تأثیر نظام اجتماعی و نظام فرهنگی است و اصولاً نظام فرهنگی در این نظریه به دلیل دارا بودن عناصر نمادین و ارزش‌ها، مهم‌ترین نظام است و توانایی انتقال به دیگر نظام‌ها و تحت تأثیر قرار دادن آنها را دارد. وقتی که نظام فرهنگی دچار اختلال و تغییر می‌شود به دنبال آن نظام شخصیتی و هویت نیز تحت تأثیر قرار گرفته، دچار بحران می‌شود. همچنین در نظریه بحران‌های هابرماس، بحران در قلمرو فرهنگی سبب از دست رفتن معنا در سطح نظام فرهنگی و بحران در سطح شخصی (هویت) می‌شود.

با توجه به این دو نظریه، هرگونه بحران در نظام فرهنگی سبب بحران هویت در سطح شخصی می‌شود. به‌زعم ما یکی از عوامل مؤثر در ایجاد تغییر و بحران در نظام فرهنگی میزان دسترسی به ماهواره و تأثیرپذیری از آن است. در واقع چون این تحقیق ناظر به بررسی برخی

از عوامل مؤثر بر بحران هویت فرهنگی است، طبق این نظریات باید به عواملی که موجب تغییرات فرهنگی و ایجاد بحران در نظام فرهنگی می‌شود، توجه کرد. از طرفی بر اساس نظریات مکتب کنش متقابل نمادین، قسمت اعظم برداشت‌ها و تصورات ما از خویشتن (هویت) به نحوی به برداشت و تصورات دیگران از ما وابسته و مربوط است و اگر طرز تلقی و نظر دیگران درباره ما تغییر کند، تصور ما از خودمان نیز به احتمال قوی تغییر خواهد کرد. با توجه به اینکه در سنین نوجوانی، دیگران مهم برای فرد، گروه دوستان و همسالان است، تأثیرپذیری نوجوانان از دوستان و همسالان نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در بحران هویت آنها در نظر گرفته شد؛ البته دوستان و همسالانی که تحت تأثیر بحران نظام فرهنگی دچار بحران هویت شده‌اند. لذا در این بررسی علاوه بر عوامل درونی مثل سن، جنس، تحصیلات و طبقه اجتماعی به عوامل بیرونی بحران‌زایی مانند میزان دسترسی به ماهواره و میزان تأثیرپذیری از آن و همچنین میزان تأثیرپذیری از دوستان و همسالان که می‌توانند سبب بروز بحران در نظام فرهنگی و در پی آن بحران در هویت فرهنگی افراد شود، توجه شده و بر این اساس فرضیات ذیل تهیه شده‌اند.



فرضیه‌های تحقیق

۱. بین متغیرهای دموگرافیک مثل سن، جنس و تحصیلات نوجوانان و میزان بحران هویت در میان آنها رابطه وجود دارد.
۲. بین طبقه اجتماعی خانواده نوجوانان و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان رابطه وجود دارد.
۳. بین میزان دسترسی نوجوانان به ماهواره و میزان تأثیرپذیری از آن و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان رابطه وجود دارد.
۴. بین میزان تأثیرپذیری نوجوانان از دوستان و گروه همسالان و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی

در مورد روش تحقیق یا روش گردآوری داده‌ها، در بررسی‌هایی که در مورد هویت است، اتفاق نظر وجود ندارد. با وجود این، در مطالعات پیرامون هویت باید به این نکته اساسی توجه کرد که محقق قصد بررسی کدام جنبه و یا مسئله از هویت را دارد. «به نظر کرسول وقتی که

قصد داشته باشیم عوامل مؤثر بر یک مسئله را بررسی کنیم، بهترین رویکرد، رویکرد کمی است (کرسول، ۲۰۰۲: ۲۱)» در اینجا نیز به علت اینکه محقق قصد بررسی عوامل مؤثر بحران هویت فرهنگی را داشت و برای این منظور استفاده از آمار می‌توانست کمک زیادی کند، روش کمی برگزیده شد.

در این بررسی قاعدتاً جامعه آماری دانش‌آموزان متولد سال‌های ۷۴-۶۹ دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه شهر تبریز بودند که علت این امر نیز در آن است که تغییرات هویت معمولاً از سن خاصی شکل می‌گیرد و محقق سن ۱۴ تا ۱۷ سالگی را مبنای کار خود قرار داده است؛ بنابراین، کلیه دانش‌آموزان ۱۴ تا ۱۷ ساله به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شدند.

در این بررسی برای اینکه حجم نمونه به شیوه دقیق‌تر تعیین شود، با توجه به اینکه آمار رسمی، معتبر و قابل استنادی در مورد جمعیت دانش‌آموزان دبیرستانی در این سن به دست نیامد، حداکثر جمعیت در نظر گرفته شد؛ بدین معنی که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، کلیه متولدین سال‌های ۶۹ تا ۷۴ در شهر تبریز مبنای قرار گرفتند که بر اساس فرمول کوکران با ۵ درصد خطا، حجم نمونه ۳۷۸ نفر برآورد شد.

در مورد روش نمونه‌گیری نیز باید گفت که در این تحقیق از نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده شده است. بدین شکل که طبقه‌بندی بر اساس جنسیتی انجام شده و ۱۹۷ نفر از نمونه‌ها پسر و ۱۸۱ نفر دختر بودند. سپس طبقه هرکدام از این جنسیت‌ها در نواحی پنج‌گانه آموزش و پرورش شهر تبریز تسهیم شدند. پس از این مرحله و با تعیین مدرسه مورد مطالعه در هر ناحیه به شکل تصادفی، سهم اختصاص یافته به آن مدرسه نیز به شکل مساوی بین سطوح چهارگانه مقطع دبیرستان مشخص شده و داده‌ها جمع‌آوری شدند.

ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق پرسش‌نامه‌ای بود که محقق بدین منظور ساخته بود. این پرسش‌نامه، ترکیب یک سری از گویه‌هایی بود که بر اساس طیف لیکرت ساخته شده بودند. این گویه‌ها با توجه به پیش‌آزمون انجام‌شده انتخاب شده بودند. به نظر میلر، طیف لیکرت یک مقیاس تجمعی متشکل از یک رشته گویه است. پاسخگویان موافقت یا مخالفت خود را با هر گویه بر روی یک مقیاس فشرده مشخص می‌کنند. تکنیک لیکرت، یک مقیاس تریبی به وجود می‌آورد. این مقیاس تحت شرایطی پایایی بالایی دارد. نمره مقیاس شامل اندازه شدت نگرش ابرازشده در تمام گویه‌هاست (میلر، ۱۳۸۰: ۲۰۸). لذا این طیف «برای بسیاری از تحقیقات میدانی وسیع در علوم اجتماعی و به‌ویژه در جامعه‌شناسی مناسب و قابل استفاده



است و می‌توان به‌وسیله آن انواع گرایش‌ها را سنجید (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۲۶۱). همچنین در این تحقیق واحد تحلیل «فرد» بوده و نتایج آن قابل تعمیم به سایر افراد است.

با توجه به اهمیت موضوع مورد مطالعه و روش در نظر گرفته شده، برای سنجش گویه‌ها یک پرسشنامه پیش‌آزمون در میان ۳۰ نفر از دانش‌آموزان یکی از مدارس شهر تبریز اجرا شد. این پرسشنامه حاوی ۳۱ گویه در مورد بحران هویت فرهنگی و عوامل مؤثر بر آن بود. پس از اجرای این پرسشنامه، گویه‌هایی که همبستگی زیادی با هم نداشتند، گویه‌هایی که از قدرت سنجش خوبی برخوردار نبودند، گویه‌هایی که برای مخاطبان نامفهوم بودند و یا گویه‌هایی که از روایی بالایی برخوردار نبودند، حذف شدند. در نهایت سه گویه برای سنجش طبقه اجتماعی با روایی ۰/۸۵، چهار گویه برای سنجش میزان تأثیرپذیری از دوستان و گروه همسالان با روایی ۰/۷۶، شانزده گویه برای سنجش وجود بحران هویت فرهنگی در بین نوجوانان با روایی ۰/۸۳ در نظر گرفته شدند.

یافته‌های تحقیق

توزیع فراوانی سنی پاسخگویان نشان می‌دهد از مجموع ۳۷۸ نفر پاسخگو، ۱۷/۷ درصد در سن ۱۴ سالگی، ۳۳/۳ درصد در سن ۱۵ سالگی، ۲۸/۸ درصد در سن ۱۶ سالگی و ۲۰/۱ درصد در سن ۱۷ سالگی قرار داشتند. میانگین سنی هم ۱۵/۵ سال بود. همچنین از این ۳۷۸ نفر پاسخگو، ۵۲/۱ درصد پسر و ۴۷/۹ درصد دختر بودند.

۲۴/۳ درصد پاسخگویان در مقطع اول دبیرستان، ۲۵/۷ درصد در مقطع دوم دبیرستان، ۲۳/۸ درصد در مقطع سوم دبیرستان و ۲۶/۲ درصد در مقطع پیش‌دانشگاهی مشغول به تحصیل بودند. از لحاظ طبقه اجتماعی، جمع‌بندی پرسش‌ها طرح شده برای این متغیر نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی خانواده‌هایی که دانش‌آموزان از متن آنها برخاسته‌اند بدین صورت است: ۱۱/۱ درصد بسیار پایین، ۲۵/۹ درصد پایین، ۳۲/۳ درصد متوسط، ۲۳/۳ درصد متوسط به بالا و ۷/۴ درصد بسیار بالا بوده است. ۴۲/۱ درصد پاسخگویان اظهار داشته‌اند که به ماهواره دسترسی دارند و در مقابل، ۵۷/۹ درصد پاسخگویان نیز به ماهواره دسترسی نداشته‌اند.

میانگین بحران هویت فرهنگی در سنین مختلف حاکی از آن است که بیشترین میزان بحران هویت فرهنگی در بین ۱۷ ساله‌ها با ۵۹/۱ درصد و کمترین آن در بین ۱۴ ساله‌ها با ۳۱/۶ درصد است. همچنین، بحران هویت فرهنگی در بین دختران (۴۵/۲ درصد) بیشتر از پسران (۳۷/۹ درصد) است.



۱. سن و بحران هویت

جدول شماره ۱، نتایج آزمون همبستگی متغیر سن با بحران هویت فرهنگی را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه همبستگی مشاهده‌شده بین سن و بحران هویت فرهنگی بر اساس آزمون همبستگی پیرسون با مقدار $0/384$ و سطح اطمینان ۹۹ درصد ($0/Sig = /000$)، معنادار است، این همبستگی نشان‌دهنده این مطلب است که بین سن نوجوانان و بحران هویت فرهنگی در میان آنان یک همبستگی متوسط و در جهت مثبت وجود دارد. یعنی با افزایش سن نوجوانان میزان بحران هویت فرهنگی در بین آنان افزایش می‌یابد و افرادی که در سنین پایین‌تری قرار دارند، نسبت به افرادی که در سنین بالاتر قرار دارند، به طور متوسط، بحران هویت کمتری را تجربه کرده‌اند.

جدول شماره ۱. آزمون همبستگی بحران هویت فرهنگی با سن پاسخگویان

نام متغیر	r	سطح معناداری
سن نوجوانان	0/384	0/000



۲. جنس و بحران هویت

جدول شماره ۲، نتایج بررسی تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب جنسیت پاسخگویان را نشان می‌دهد. میانگین‌ها حاکی از آن است که میانگین بحران هویت فرهنگی برای گروه دختران ($40/9$) بیشتر از مقدار آن برای گروه پسران ($36/4$) شده است. تفاوت مشاهده‌شده بین این دو میانگین بر اساس آزمون T با مقدار $2/32$ ، و سطح معناداری $0/Sig = /000$ ، بیانگر آن است که با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معناداری بین دختران و پسران از نظر میزان بحران هویت فرهنگی وجود دارد.

جدول شماره ۲. آزمون تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب جنسیت پاسخگویان

متغیر	فراوانی	میانگین بحران هویت فرهنگی	انحراف استاندارد	مقدار T	سطح معناداری
پسر	۱۹۷	۳۶/۴	۱۸/۱	-۲/۳۲	0/000
دختر	۱۸۱	۴۰/۹	۱۹/۷		

۳. تحصیلات و بحران هویت

جدول شماره ۳، نتایج بررسی تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب میزان تحصیلات را نشان می‌دهد. میانگین نمرات نشان‌دهنده این مطلب است که افرادی که تحصیلات پایین‌تری دارند، نسبت به افراد دارای تحصیلات بالاتر، به طور متوسط، بحران هویت کمتری را تجربه کرده‌اند. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد، این روند حالتی تقریباً صعودی طی می‌کند؛ یعنی با بالا رفتن میزان تحصیلات پاسخگویان، میزان بحران هویت فرهنگی در بین آنان افزایش می‌یابد. البته به استثنای دانش‌آموزان مقطع سوم دبیرستان که نسبت به دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان با کاهش ناچیز یک‌نمره‌ای در میانگین بحران هویت فرهنگی در میان آنها مواجه هستیم؛ زیرا تفاوت مشاهده‌شده بین میانگین‌های سنین مختلف از نظر بحران هویت فرهنگی بر اساس آزمون F با مقدار ۱۳/۳۴ و سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\text{Sig} = /000$)، معنادار است.

جدول شماره ۳. آزمون تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب میزان تحصیلات پاسخگویان

متغیر	فراوانی	میانگین بحران هویت فرهنگی	انحراف استاندارد	F	DF	سطح معناداری
اول دبیرستان	۹۲	۳۰/۵۶	۱۳/۱۱	۱۳/۳۴	۳۷۷	۰/۰۰۰
دوم دبیرستان	۹۷	۳۸/۳۷	۱۸/۹۸			
سوم دبیرستان	۹۰	۳۷/۳۸	۱۵/۷۸			
پیش‌دانشگاهی	۹۹	۴۷/۰۸	۲۲/۷۹			

با توجه به اینکه با افزایش سن، تحصیلات نیز افزایش می‌یابد این فکر به ذهن خطور می‌کند که آیا تأثیر تحصیلات بر بحران هویت یک تأثیر کاذب نبوده و ناشی از افزایش سن نیست. به همین علت متغیر سن کنترل شد که به‌رغم آن، تحصیلات بر افزایش بحران هویت نوجوانان تأثیر معناداری داشته بدین معنا که با افزایش تحصیلات بحران هویت نیز افزایش می‌یابد.

۴. طبقه اجتماعی و بحران هویت

جدول شماره ۴، نتایج بررسی تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب طبقه اجتماعی را نشان می‌دهد. میانگین نمرات نشان‌دهنده این مطلب است که نمی‌توان بین طبقه اجتماعی خانواده نوجوانان و بحران هویت فرهنگی رابطه‌ای برقرار کرد؛ زیرا همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد، این متغیر روند مشخصی را طی نمی‌کند، یعنی نمی‌توان اظهار داشت که با بالا رفتن یا پایین آمدن طبقه اجتماعی خانواده پاسخگویان، میزان بحران هویت در بین آنان افزایش یا



کاهش می‌یابد، زیرا تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های سنین مختلف، از نظر بحران هویت بر اساس آزمون F با مقدار $0/837$ و سطح اطمینان غیر قابل قبول ($0/Sig = /502$)، معنادار نیست.

جدول شماره ۴. آزمون تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب طبقه اجتماعی خانواده پاسخگویان

متغیر	فراوانی	میانگین بحران هویت فرهنگی	انحراف استاندارد	F	DF	سطح معناداری
طبقه بالا	۲۸	۴۱/۲۹	۲۵/۹۲	۰/۸۳۷	۳۷۷	۰/۵۰۲
طبقه متوسط به بالا	۸۸	۴۱/۱۷	۱۹/۴۳			
طبقه متوسط	۱۲۲	۳۷/۳۴	۱۱/۱۲			
طبقه متوسط به پایین	۹۸	۳۷/۴۹	۲۱/۸۶			
طبقه پایین	۴۲	۳۶/۹۰	۲۳/۶۵			

۵. امکان دسترسی نوجوانان به ماهواره و بحران هویت فرهنگی

جدول شماره ۵، نتایج بررسی تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب امکان دسترسی پاسخگویان به ماهواره را نشان می‌دهد. میزان میانگین‌ها حاکی از آن است که میانگین بحران هویت فرهنگی برای گروهی که به ماهواره دسترسی دارند ($41/22$) بیشتر از مقدار آن برای گروهی است که به ماهواره دسترسی ندارند ($36/55$). تفاوت مشاهده شده بین این دو میانگین بر اساس آزمون T با مقدار $2/369$ ، و سطح معناداری $0/Sig = /000$ ، بیانگر آن است که با 99 درصد اطمینان، تفاوت معناداری بین افرادی که به ماهواره دسترسی دارند و افرادی که به ماهواره دسترسی ندارند، از نظر میزان بحران هویت فرهنگی وجود دارد، لذا فرضیه فوق تأیید می‌شود.

جدول شماره ۵. آزمون تفاوت بحران هویت فرهنگی بر حسب امکان دسترسی پاسخگویان به ماهواره

دسترسی	فراوانی	میانگین بحران هویت فرهنگی	انحراف استاندارد	مقدار T	سطح معناداری
دارد	۱۵۹	۴۱/۲۲	۲۲/۷۱	۲/۳۶۹	۰/۰۰۰
ندارد	۲۱۹	۳۶/۵۵	۱۵/۵۹		

۶. میزان تأثیرپذیری نوجوانان از ماهواره و بحران هویت فرهنگی

جدول شماره ۶، نتایج آزمون همبستگی متغیر میزان تأثیرپذیری نوجوانان از ماهواره و وجود



بحران هویت فرهنگی را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه همبستگی مشاهده‌شده بین میزان تأثیرپذیری نوجوانان از ماهواره و میزان بحران هویت فرهنگی بر اساس آزمون همبستگی پیرسون با مقدار $0/233$ و سطح اطمینان ۹۹ درصد ($0\text{Sig} = /000$)، معنادار است، این آزمون نشان‌دهنده این مطلب است که بین میزان تأثیرپذیری نوجوانان از ماهواره و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان همبستگی مثبت وجود دارد. یعنی نوجوانانی که تأثیرپذیری بیشتری از ماهواره داشتند، میزان بحران هویت فرهنگی در بین آنان بالاتر بوده است.

جدول شماره ۶. آزمون همبستگی متغیر میزان تأثیرپذیری نوجوانان از ماهواره و میزان بحران هویت فرهنگی در آنان

نام متغیر	r	سطح معناداری
میزان تأثیرپذیری از ماهواره	۰/۲۳۳	۰/۰۰۰

۷. میزان تأثیرپذیری نوجوانان از دوستان و گروه همسالان و بحران هویت فرهنگی

به منظور بررسی رابطه بین میزان تأثیرپذیری نوجوانان از دوستان و گروه همسالان و وجود بحران هویت فرهنگی در میان آنان، از آماره همبستگی پیرسون استفاده شده است. بر اساس نتایج حاصله، همبستگی مثبتی ($r=0/252$) بین میزان تأثیرپذیری نوجوانان از دوستان و گروه همسالان و بحران هویت فرهنگی در میان آنان وجود دارد. این مقدار، جهت مثبت و رابطه مستقیم بین دو متغیر را نشان می‌دهد. همچنین با توجه به مقادیر $0\text{Sig} = /000$ و $0\text{r} = /252$ ، این رابطه معنادار است.

جدول شماره ۷. آزمون همبستگی متغیر میزان تأثیرپذیری نوجوانان از دوستان و گروه همسالان و وجود بحران هویت فرهنگی در آنان

نام متغیر	r	سطح معناداری
میزان تأثیرپذیری از دوستان و همسالان	۰/۲۵۲	۰/۰۰۰

تحلیل رگرسیون چندمتغیره

یکی از مزایای رگرسیون چندمتغیره این است که محقق می‌تواند بیش از دو متغیر را با هم بسنجد. یکی از شیوه‌های رگرسیون چندمتغیره، شیوه رگرسیون گام‌به‌گام است. در این شیوه

1. Stepwise Regression



متغیرهایی که بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته دارند، انتخاب می‌شوند و به ترتیب اهمیت آنها وارد معادله می‌شوند. در این قسمت بر اساس تحلیل رگرسیون، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر بحران هویت فرهنگی را مشخص خواهیم کرد.

جدول‌های ۸ و ۹، با استفاده از معادله رگرسیون چندمتغیره به روش گام‌به‌گام، به تبیین متغیر وابسته (بحران هویت فرهنگی) می‌پردازند. از میان متغیرهایی که وارد معادله رگرسیون چندمتغیره شده‌اند، چهار متغیر در این معادله باقی مانده‌اند که به ترتیب عبارتند از: میزان تأثیرپذیری از گروه همسالان، سطح تحصیلات پاسخگویان، جنسیت پاسخگویان و میزان تأثیرپذیری پاسخگویان از ماهواره.

ماندن چهار متغیر فوق در معادله رگرسیون به این معنا نیست که دیگر متغیرها رابطه‌ای با متغیر وابسته ندارند بلکه اثر پیش‌بینی و سطح معناداری متغیرهای خارج از معادله کمتر از متغیرهای داخل معادله است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این متغیرها در نهایت توانسته‌اند ۴۱ درصد از متغیر وابسته را تبیین کنند.

مقادیر R^2 برای متغیرهای مراحل یک تا چهار عبارتند از ۰/۲۸۸، ۰/۳۵۰، ۰/۳۸۱، ۰/۴۰۹ و این مقادیر نشان می‌دهند که با ورود هر متغیر به معادله رگرسیون در هر کدام از مراحل، چند درصد از تغییرات متغیر وابسته تبیین شده است. مقادیر R^2 اضافه‌شده در هر مرحله، از مرحله دوم تا چهارم به ترتیب عبارتند از: ۰/۰۶۲، ۰/۰۳۱، ۰/۰۲۸ و این مقادیر نیز نشان می‌دهند که با ورود هریک از متغیرها در هریک از مراحل چهارگانه این معادله، چه مقدار به میزان R^2 اضافه شده است. مقدار R^2 در مرحله چهارم (۰/۴۰۹)، حاکی از آن است که ۴۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته یعنی میزان بحران هویت فرهنگی، توسط چهار متغیر واردشده در معادله تبیین می‌شود. با توجه به مقادیر ضریب رگرسیون در جدول شماره ۸ مشخص می‌شود که متغیرهای واردشده در مراحل اول تا چهارم یعنی سطح تحصیلات، جنسیت، میزان تأثیرپذیری از گروه همسالان و میزان تأثیرپذیری از ماهواره، رابطه مستقیم و مثبتی با متغیر وابسته دارد. مقدار F و سطح معناداری معادله چندمتغیره نشان می‌دهد که رابطه تمامی متغیرهای واردشده به معادله با فاصله اطمینان $P < ۰/۰۱$ در سطح ۹۹ درصد با متغیر وابسته معنادار هستند.



جدول شماره ۸. عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش‌بینی متغیر وابسته (بحران هویت فرهنگی)

نام متغیر	B	Beta	R	R ²	F	سطح معناداری
سطح تحصیلات	۱۰/۲۸	۰/۵۳۶	۰/۵۳۶	۰/۲۸۸	۲۶/۶۷	۰/۰۰۰
جنسیت	۱۱/۴۵	۰/۲۵۱	۰/۵۹۲	۰/۳۵۰		
میزان تأثیرپذیری از گروه همسالان	۱/۰۳	۰/۱۷۸	۰/۶۱۷	۰/۳۸۱		
میزان تأثیرپذیری از ماهواره	۱/۴۵	۰/۱۷۷	۰/۶۴۰	۰/۴۰۹		

$$a = -۱۱۶/۳, R^2, Ad = ۰/۸۱۳, F = ۱۵۴/۳۷, Sig = ۰/۰۰۰, R = ۰/۶۴۰۰۴, R^2 = ۰/۴۰۹$$

بنابراین بر اساس نتایج حاصله، معادله رگرسیون چندمتغیره‌ای که برای پیش‌بینی متغیر وابسته به دست می‌آید عبارت است از: $Y = a + b_1(X_1) + b_2(X_2) + b_3(X_3) + b_4(X_4)$ که در آن: $Y =$ مقداری از متغیر وابسته که در نهایت توسط متغیرهای داخل معادله پیش‌بینی می‌شود. $a =$ عرض از مبدأ. $b =$ ضریب رگرسیون غیر استاندارد. $X =$ متغیرهای مستقلی که وارد معادله رگرسیون شده‌اند.

بنابراین شکل نهایی معادله به صورت زیر درمی‌آید:

$$Y = -9.292 + 9/102 (X_1) + 10/689 (X_2) + 1/242 (X_3) + 1/454 (X_4)$$

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی برخی از عوامل اجتماعی مرتبط با بحران هویت فرهنگی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی تبریز پرداخته و برای این کار، تلفیقی از نظریات نظام اجتماعی پارسونز و کنش متقابل نمادین بر روی نظریه بحران‌های هابرماس انطباق داده شد و به عنوان چهارچوب نظری برگزیده شده است. به طور کلی، یافته‌های پژوهش حاضر نشانگر وجود رابطه میان برخی از عوامل اجتماعی با بحران هویت فرهنگی است.

نتایج پژوهش بیانگر وجود رابطه مستقیم و مثبت میان سن نوجوانان و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان بود. به طوری که با افزایش سن نوجوانان، میزان بحران هویت فرهنگی نیز در میان آنان افزایش یافت ($r = ۰/۳۸۴$ و $Sig = ۰/۰۰۰$). سن به عنوان متغیر مهمی در تبیین تغییرات و تحولات فکری انسان مورد توجه است زیرا متناسب با تغییرات سنی، ویژگی‌ها و نیازها و خواسته‌های افراد نیز تغییر می‌یابد؛ از طرفی منابع معرفتی و در پی آن ابعاد هویتی فرد دچار تغییرات اساسی خواهد شد؛ چنانچه پویایی اجتماعی توانایی همراهی با این تحولات را



نداشته باشد فرد دچار اختلالات هویتی می‌شود. با توجه به شرایط فعلی جامعه ما و ناتوانی در همراهی با این تغییرات و دگرگونی‌های فکری و معرفتی، این نتیجه قابل تبیین است.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که بین جنسیت نوجوانان و میزان بحران هویت فرهنگی رابطه وجود دارد. به گونه‌ای که میانگین بحران هویت فرهنگی در بین دختران (۴۰/۹) نسبت به میانگین بحران هویت فرهنگی در بین پسران (۳۶/۴) بیشتر بود. این یافته اگرچه مؤید یافته‌های دهشیری (۱۳۸۳) دانش‌ور (۱۳۷۵) و نیز ایمان و سروش (۱۳۸۱) بود که نشان می‌دهند بحران هویت در بین دختران نسبت به پسران بیشتر است، ولی با یافته‌های محمود نجفی، حسن احدی و علی دلاور (۱۳۸۵)، آرچر (۱۹۸۵)، طباطبایی (۱۳۷۵) و موسوی‌پور (۱۳۷۵) مغایرت داشت؛ زیرا یافته‌های آنان نشانگر نبود تفاوت میان دختران و پسران به لحاظ وجود بحران هویت در میان آنان بود. مطالعات و پژوهش‌های داخلی در سال‌های اخیر (احمدیان، ۱۳۸۵؛ رسول نسب، ۱۳۸۴؛ برزویی، ۱۳۸۶) که به بررسی روابط بین متغیرهای جنسیت، سطح تحصیلات و سن با وضعیت هویتی جوانان پرداخته‌اند بیانگر آن است که جنسیت افراد با وضعیت هویتی آنان رابطه‌ای معنادار دارد؛ به این معنا که زنان بیش از مردان دچار بحران هویت هستند (راهنما و عبدالملکی، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۱)؛ همچنین صدیق و قادری (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای میزان احساس هویت را در بین دانشجویان پسر بیشتر از دختر به دست آورده‌اند که با نتایج این تحقیق همسو است. آنها در تبیین علل این تفاوت از دیدگاه‌های روان‌شناسی اجتماعی و همچنین فمینیستی بهره جسته و معتقدند برداشت از خود، مستقل از دیگران در تجارب روزانه و زندگی مردانه بیشتر حضور دارد و مسئله بحران هویت زنان در قالب ارتباط با دیگری مطرح می‌شود (صدیق و قادری، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۱). دو دیدگاه فوق در تبیین علل کم بودن بحران هویت در بین مردان به تجربیات روزانه زنان در امور خانه و مراقبت از فرزندان و همچنین وابستگی جنسی آنان به مردان به طور تلویحی اشاره کرده و این امور را سبب این بحران می‌دانند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۳۲۰-۲۷۵).

از دیگر یافته‌های تحقیق، وجود رابطه بین میزان تحصیلات دانش‌آموزان و میزان بحران هویت فرهنگی در بین آنان بود. به طوری که با افزایش میزان تحصیلات دانش‌آموزان در هر سال تحصیلی، میزان بحران هویت فرهنگی در بین آنان نیز افزایش می‌یافت. اگر بتوان (با کمی اغماض) افزایش میزان تحصیلات را همسان با پیشرفت تحصیلی در نظر گرفت، این یافته تحقیق با تحقیق دهشیری (۱۳۸۳) و ایمان و سروش (۱۳۸۱) ناهمخوانی دارد. زیرا دهشیری به



این نتیجه رسیده بود که با افزایش پیشرفت تحصیلی، میزان بحران هویت در میان دانش‌آموزان کاهش می‌یابد. ایمان و سروش نیز به وجود تأثیر غیرمستقیم تحصیلات بر هویت دست یافته بودند. به نظر می‌رسد که وجود رابطه بین میزان تحصیلات دانش‌آموزان و میزان بحران هویت فرهنگی در بین آنان را می‌توان به تغییرات فکری و معرفتی افراد در نتیجه تحصیل و ناتوانی بدنه فرهنگی جامعه در پاسخگویی به پرسش‌های او و در نتیجه بر هم خوردن تعادل در خرده‌نظام حفظ الگوهای فرهنگی (پارسونز) مرتبط دانست.

در این تحقیق به بررسی رابطه بین طبقه اجتماعی خانواده نوجوانان و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان نیز پرداخته شده بود که نتایج پژوهش نشان داد نمی‌توان رابطه‌ای بین این دو برقرار کرد. این یافته با نتایج بررسی دهشیری (۱۳۸۳) مطابقت داشت. در بررسی وی نیز رابطه‌ای بین طبقه اجتماعی خانواده و بحران هویت برقرار نشده بود، ولی با نتایج بررسی دانش‌ور (۱۳۷۵) مغایرت داشت که در تحقیق خود به این نتیجه رسیده بود که هرچه طبقه اقتصادی اجتماعی خانواده پایین‌تر باشد، میزان بحران هویت در نوجوان افزایش می‌یابد اما این یافته در پژوهش حاضر به دست نیامد.

ماهواره از فناوری‌های جدیدی است که طی ۱۵-۱۰ سال اخیر در جامعه فراگیر شده و احتمال آن می‌رفت که به عنوان یکی از عوامل ایجادکننده بحران هویت نقش ایفا کند. به همین دلیل، امکان دسترسی نمونه آماری به ماهواره پرسیده شده و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان سنجیده شد. نتایج به دست آمده نشانگر وجود رابطه بین امکان دسترسی به ماهواره و میزان بحران هویت فرهنگی بود. این امر نشان می‌دهد که واسطه دسترسی به ماهواره و آشنایی با فرهنگ‌های دیگر، خرده‌نظام تجانس و یگانگی دچار بحران شده و در دستگاه نظری بحران‌های هابرماس، موجب بحران مشروعیت می‌شود.

از دیگر فرضیات مطرح شده در این بررسی (به دنبال فرضیه پیشین)، وجود رابطه بین میزان تأثیرپذیری از ماهواره (در بین کسانی که به ماهواره دسترسی داشتند) و میزان بحران هویت فرهنگی بود که یافته‌های تحقیق نشان داد همبستگی ($r=0/233$ و $Sig=0/000$) در جهت مثبت بین میزان تأثیرپذیری از ماهواره و میزان بحران هویت فرهنگی وجود دارد. اگرچه این یافته مؤید یافته ایمان و سروش (۱۳۸۱) است، ولی میزان همبستگی نشان می‌دهد که این عامل احتمالاً در کنار سایر عوامل می‌تواند به عنوان عامل اثرگذار در نظر گرفته شود.

آخرین فرضیه مطرح شده در این بررسی وجود رابطه بین میزان تأثیرپذیری از گروه دوستان و همسالان و میزان بحران هویت فرهنگی در میان آنان بود که این فرضیه نیز با همبستگی



($\text{Sig}=0/000$ و $01/252$) در جهت مثبت تأیید شد. در این فرضیه نیز میزان همبستگی نشان می‌دهد این عامل احتمالاً در کنار سایر عوامل می‌تواند به عنوان عامل اثرگذار در نظر گرفته شود. نظریه مید درباره فرایند شکل‌گیری خود در رابطه با دیگران این نتیجه را به خوبی تبیین می‌کند. طبق این نظریه، قسمت اعظم برداشت‌ها و تصورات ما از خویشتن به نحوی با برداشت و تصورات دیگران از ما وابسته و مربوط است. با توجه به اینکه در دوران نوجوانی تقلید و الگوبرداری و تأثیرپذیری دوستان و گروه هم‌بازی‌ها زیاده‌تر است می‌تواند بخشی از بحران هویت نوجوانان در نتیجه تأثیر الگوهای فرهنگی غیربومی و ناپایدار دوستان تبیین شود. در پایان به کمک رگرسیون گام‌به‌گام میزان تبیین متغیر وابسته (بحران هویت فرهنگی) توسط متغیرهای مستقل سنجیده شدند که در مجموع، چهار متغیر سطح تحصیلات، جنسیت، میزان تأثیرپذیری از گروه دوستان و همسالان و میزان تأثیرپذیری از ماهواره در مدل باقی مانده و توانستند ۴۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته یعنی میزان بحران هویت فرهنگی را تبیین کنند. در این میان، متغیر سطح تحصیلات با ۲۹ درصد بیشترین سهم را در تبیین متغیر وابسته داشته و به دنبال آن متغیر جنسیت با ۶/۲ درصد، متغیر میزان تأثیرپذیری از گروه دوستان و همسالان با ۳/۱ درصد، و متغیر میزان تأثیرپذیری از ماهواره با ۲/۸ درصد قرار داشتند. همچنین متغیر طبقه اجتماعی به دلیل نبود همبستگی، از مدل خارج شده است.



۱. احمدلو، ح. (۱۳۸۱) «رابطه هویت قومی و هویت ملی در بین جوانان تبریز»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۴۵-۱۲۰.
۲. احمدی، ب. (۱۳۷۸) *معمای مدرنیته*، تهران: نشر نی.
۳. احمدیان، ر. (۱۳۸۵) «طراحی مدل ساختار هویت‌یابی در جوانان با تأکید بر مؤلفه‌های شناختی»، *مجله اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره دوم، شماره ۵۶، صص ۳۶-۵۵.
۴. ارشد خرگردی، م. (۱۳۸۰) «عوامل اجتماعی مؤثر بر بحران هویت در بین دانشجویان دانشگاه تبریز»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تبریز.
۵. ایمان، م. و سروش، م. (۱۳۸۱) «بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر بر هویت دینی جوانان در شیراز»، *فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، پاییز و زمستان ۸۱، شماره‌های ۳۰-۳۱، صص ۶۸-۳۹.
۶. بیبی، الف. (۱۳۸۵) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد اول، مترجم: رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
۷. بزویی، م. (۱۳۸۶) «شناخت هویت دانش‌آموزان بر اساس جنسیت و رشته تحصیلی آنان در دانش‌آموزان مدارس مقطع متوسطه شهر سمنان»، *مجله اندیشه‌های نوین تربیتی*، شماره ۵۰، صص ۱۷۶-۱۸۴.
۸. بروجردی، م. (۱۳۷۸) *روشنفکران ایرانی و غرب*، مترجم: جمشید شیرازی، تهران: فرزاد روز.
۹. بیرو، الف. (۱۳۷۰) *فرهنگ علوم اجتماعی*، جلد اول، مترجم: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۰. تنهایی، الف. (۱۳۷۴) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات قلم.
۱۱. جهانفر، م. (۱۳۷۴) *جمعیت‌شناسی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۲. دژم‌خوی، ج. (۱۳۷۶) «سنجش گرایش مردم تبریز نسبت به ویژگی‌های قومی آذربایجان»، *گزارش تحقیقی*، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آذربایجان شرقی.
۱۳. دهشیری، غ. (۱۳۸۴) «بررسی رابطه دین‌داری و بحران هویت در بین دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان یزد»، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، تابستان ۸۴، شماره ۲۱، مسلسل ۸۲، صص ۹۸-۷۸.
۱۴. راهنما، الف. و عبدالمالکی، ص. (۱۳۸۷) «درآمدی بر مبنای نظری هویت: بررسی نقش دانشگاه و جنسیت در هویت‌یابی»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، *نشریه تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی*، سال سوم، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۴۶-۳۵.
۱۵. رفیع‌پور، ف. (۱۳۷۸) *کندوکاوها و پنداشته‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. روشه، گ. (۱۳۷۱) *تغییرات اجتماعی*، مترجم: منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
۱۷. ریتزر، ج. (۱۳۸۰) *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ پنجم.
۱۸. ساروخانی، ب. (۱۳۸۰) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد دوم: بینش‌ها و فنون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. سیدمن، الف. (۱۳۸۶) *کشمکش آرا در جامعه‌شناسی*، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.



۲۰. شرفی، م. (۱۳۷۰) «جوان و بحران هویت»، *ماهنامه سروش*، شماره پنجم صص ۹۸-۱۳۲.
۲۱. صدیق سروسستانی، ر. و قادری، ص. (۱۳۸۸) ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن (به تفکیک دانشگاه، محل تحصیل)، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۸، صص ۳۳-۶۵.
۲۲. طایفی، ع. (۱۳۸۲) *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: نشر شادگان.
۲۳. عبداللهی، م. (۱۳۷۷) «بحران هویت»، *چکیده اندیشه‌های*، سال هشتم، شماره ۵۰، صص ۲۵-۲۸.
۲۴. عمید، ح. (۱۳۶۳) *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۵. کرایب، ی. (۱۳۷۸) *نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی از پارسونز تا هابرماس*، مترجم: محبوبه مهاجر، تهران: نشر سروش.
۲۶. کریمی، ع. (۱۳۷۵) «بررسی رابطه بین عزت نفس و هویت‌یابی در نوجوانان ۱۸-۱۵ ساله شهر تهران، سال تحصیلی ۷۵-۷۴»، *گزارش تحقیق*، سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی.
۲۷. گولد، ج. و دیگران (۱۳۷۵) *فرهنگ علوم اجتماعی*، مترجم: محمد زاهدی و همکاران، تهران: انتشارات مازیار، چاپ دوم.
۲۸. میلر، د. (۱۳۸۰) *راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی*، مترجم: هوشنگ ناییب، تهران: نشر نی.
۲۹. نجفی، م. احدی، ح. دلاور، ع. (۱۳۸۵) «بررسی رابطه کارایی خانواده و دین‌داری با بحران هویت»، *مجله دانش و رفتار*، شماره ۱۳ (۱۶): صص ۱۷-۲۶.
30. Castells, M. (1997), *The Power of Identity*, Oxford: Blackwell.
31. Jenkins, R. (1996), *Social Identity*, London: Routledge.
32. Holland, D. and et al. (1996), *Identity and Agency in Cultural Worlds*, Oxford: Blackwell.
33. Lawer, S. (2008), *Identity: Sociological Perspectives*, Cambridge: Policy Press.
34. Lucian Pye, W. (1971), "Identity and the Political Culture" in Leonard Binder and others, *crisis and Sequences in Political Development*, Princeton: Princeton University Press.
35. Mead, G.H. (1964), *on Social Psychology Selected Papers*, Chicago University of Chicago Press.
36. Tajfel, H. (1978), *Differentiaion Between Social Groups*, London: Academic.

